



انبیای بنی اسرائیل در ایران*

دکتر علی مهدی زاده
استاد دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده

انبیا جایگاه ویژه‌ای در تاریخ و عقائد دینهای ابراهیمی دارند. در متون دینی یهودیت و مسیحیت مدام به انبیا اشارت می‌رود. در قرآن مجید نیز گاه به صورت کلی از انبیاء بنی اسرائیل سخن رفته و گاه به برخی از آنان با ذکر نامشان اشاره شده است. مقبره چهار تن از انبیاء بنی اسرائیل در ایران وجود دارد که محل مقدس بحث و بررسی درباره این چهار نبی و جایگاه دینشان و ارائه اطلاعاتی در زمینه وضع جغرافیایی و پیشینه تاریخی مزار آنان است.

کلیدواژه‌ها: انبیاء، نبوت، کتاب مقدس، ایران، بنی اسرائیل، زیارتگاه.

* - تاریخ وصول: ۸۳/۱۱/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۴/۱/۱۷

مقدمه

حضرت موسی (ع) حدود سال ۱۳۵۰ ق. م. در دوره رامسس دوم در مصر به دنیا آمد. او از قوم عبرانی و از نسل حضرت ابراهیم (ع) بود. اگر چه نام دینی را که به قومش ارائه کرد بعدها دین یهودی گفتند ولی در واقع همان دین و شریعت ابراهیمی بود که در زمان او مرحله دیگری از آن دین نزول تاریخی پیدا کرد. پس از وی چهل و هشت نبی و هفت نبیّه (سارا، مریام (مریم) خواهر موسی، دوورا قاضیه، حنا مادر شموئیل، اوی گاییل Avigail همسر داود، حولدا زن شلوم، استر ملکه خشاریار شاه) ظهور کردند. (رامیار، بخش مربوط به نبوت اسرائیلی). در تلمود، مگیلا ۱۴ الف آمده که «نبوت پیامبران بعد از موسی به هیچ وجه با آنچه موسی در تورات نوشته است متناقض نیست و چیزی بر آن نیفزوده یا کم نکرده، به استثنای قانون خواندن کتاب استر در شب و روز عید پوریم. حضرت موسی مطالب تمام انبیاء را گفت و هم مطالب خود را. و هر پیامبری که بعداً نبوت کرد، نبوتش نمونه‌ای از نبوت موسی (ع) بود» (شموت ربا، ۸/۴۲، کهن، ص ۱۴۱).

از میان چهل و هشت نبی و هفت نبیّه مورد قبول دین یهودی، سه مرد و یک زن در ایران مدفونند که عبارتند از حضرت دانیال، حبقوق، مردخای، استر (هدسه). در این مقاله ما به بحث درباره زندگی و کتب و مخصوصاً حضور این چهار نبی در ایران می‌پردازیم.

حبقوق نبی

حبقوق در لغت به معنی «کسی است که به آغوش کشید». او یکی از پیامبران غیر اولوالعزم است و از زمان و مکان تولدش اطلاع چندانی نداریم.

بعضی تولد او را در دوره سلطنت یهوایاقیم (Yahoyakim) حدود ۶۰۷ ق. م. (هاکس، ص ۳۱۲) و بعضی دیگر او را معاصر با دوره منسه (Manasseh) (۶۹۸ - ۶۴۲ ق. م.) می‌دانند. طبق افسانه‌ای وی فرزند زنی به نام شونامیت (Shunammite)

نوازنده مراسم مذهبی در معبد سلیمان و مردی به نام یشوعا (Jeshua) از سبط لاوی است (جودائیکا، 1016/7). از آنجا که او در کتابش به یورش ملدانیان (آشوریان) اشاره کرده است به نظر می‌رسد که در اورشلیم زندگی می‌کرده و با هجوم بختنصر (۵۸۶ ق. م.) به اسارت به بابل برده شده است. کتابش را نیز کمی بعد از به قدرت رسیدن کلدانیان نوشت (فرهنگ کتاب مقدس، P.355) تاریخ تدوین کتابش قبل از سال ۶۱۲ ق. م. است، یعنی قبل از سقوط کامل قوم آشوری (دائرة المعارف بریتانیکا، 600/5). وی معاصر دانیال نبی نیز بوده است و در حقیقت هشتمین نبی از دوازده نبی صاحب کتاب در عهد عتیق است. به همین خاطر در آثار بسیاری که عمدتاً نقوش برجسته روی چوب و درهای مکانهای مقدس است مانند نقوش روی در سانتا سابینا (Sanata Sabina) در رُم در قرن ۵ میلادی نقش او غالباً به همراه دانیال نبی دیده می‌شود. او صاحب شهود و طی الارض بود. (جودائیکا، 1018/7). شهود او و طی الارضش در واقع با انتقال جسمانی او توأم بود (دائرة المعارف دین و اخلاق، 151/2).

کتابش از سه باب (۵۶ آیه) تشکیل می‌شود و به دو بخش تقسیم می‌گردد: باب اول و دوم، نقل قول و باب سوم نیایش است. در باب اول شکایت به درگاه خدا می‌برد که اجازه داده آشوب و بی‌عدالتی در سرزمین حاکم شود. حقوق به خاطر بیان چنین آیه‌ای در ابتدای کتابش مورد توجه و عنایت مسیحیان است چرا که آنان این آیه را به ظهور حضرت مسیح (ع) نسبت می‌دهند.

بعضی علماء شک دارند که باب سوم کتاب حقوق متعلق به خود حقوق باشد زیرا موضوع آن کاملاً با دو باب اول فرق دارد. در این باب نیایش‌هایی آمده که ظاهراً در جواب درخواست و گله‌مندی دو باب اول و دوم است. بر اساس باب سوم سرودهای زیادی در میان مسیحیان سیاخته شده و موسیقی خاصی را از آن الهام گرفته‌اند (جودائیکا، 1018/7).

از چگونگی زندگی حقوق خیر درستی نداریم. همین قدر می‌دانیم که مقبره‌ای

منسوب به او در تویسرکان نزدیک همدان قرار دارد. البته هیچ مدرکی نداریم که نشان دهد او در ایران می‌زیسته و در تویسرکان دفن شده است. گزارشهایی که می‌گویند او به همراه بنی‌اسرائیل به بابل تبعید شده هیچ مبنای تاریخی ندارد. مع‌الوصف، مقبره حبقوق برای مسلمانان و یهودیان محترم است. امروزه در این زیارتگاه متن زیارتنامه‌ای منقول از *بحار الانوار* مرحوم مجلسی نصب شده و مسلمانان به هنگام زیارت حبقوق (یا حیقوق) آن را می‌خوانند. داوید بت هیلل که در حدود سال ۱۸۲۴ م. یعنی در زمان فتحعلی شاه به تویسرکان آمده گزارشی درباره مقبره و اعتقادات یهودیان محلی آورده است (سرودی، 425/11).

این بنا در جنوب غربی تویسرکان واقع است بنای آن از یک برج مدور با سقف مخروطی شکل درست شده و به نظر می‌آید از جهت بنا و سبک ساختمان از ابتدا تاکنون چندان تغییری نکرده، مگر به واسطه خرابی‌های مختصری که تعمیر شده است. گنبد کنونی ساختمان دارای سه طاق است که محاذی و روی هم ساخته شده‌اند. بدنه ساختمان هشت سطحی است و بر روی هر هشت سطح خارجی طاق نماهایی با کاشی‌کاری ساخته شده است. به خاطر بدنه مدور از لحاظ معماری در برابر طوفان و زلزله کاملاً مقاوم است و به واسطه سقف مخروطی نیز در برابر برف و باران محفوظ می‌ماند. این مقبره دارای یک در ورودی است. در زیر آرامگاه، بقعه دیگری به صورت سرداب وجود دارد که سالها از انظار مخفی بود تا این که در سال ۱۳۴۲ ش. در اثر سرقتی که در آنجا انجام شد و برای آن نقبی در زیرزمین کنده شده بود این سرداب آشکار گردید. این سرداب محوطه‌ای به طول ۳ متر و عرض ۱ متر و ارتفاع ۷۵ سانتیمتر است و در کنار سرداب طاقچه کوچکی قرار دارد که گویا جای چراغ و کتاب بوده است.

در سال ۱۳۷۲ دستبرد دیگری صورت می‌گیرد که گمان می‌رفت جسد مبارک حضرت حبقوق را دزدیده باشند ولی مسؤولان با مراجعه به آنجا جسد را دست

نخورده یافتند. (فوزی، ص ۵۰ - ۴۲؛ مقدم، ص ۲۰۷ - ۲۰۳ ستوده، ص ۶۱۸۹ - ۶۱۹۱).

دانیال نبی

دانیال از اصل عبری می‌باشد به معنی «خدا حکم کرده است» (جودائیکا، جلد ۵، ص ۱۲۷۴) یا «خدا حاکم من است». کلدانیان او را بلشصر نامیدند (هاکس، ۳۶۶). پس از «یهو احاز» که سه ماه پادشاه بود و به دست فرعون مصر اسیر شد و در آنجا مرد، برادرش یهو یاقیم پادشاه شد. در زمان او بختنصر به اورشلیم حمله کرد و هیجده هزار اسیر به بابل برد که هزار نفر از آنان نبی بودند بعد از یهو یاقیم، یهو یاکین پسر او پادشاه شد (یعقوبی، ص ۷۸). وی به همراه سه تن از یارانش به نامهای حنینا (Hananiah) و میشائیل (Mishael) و عزریا (Azariah) به اسارت به بابل آورده شدند تا در دربار آموزش ببینند و در خدمت بختنصر باشند. واژه دانیال در سه مورد در عهد عتیق به کار رفته است: ۱ - درباره قدیسی که قبل از حضرت موسی زندگی می‌کرد و در کتاب حزقیال ۱۴/۱۴ آمده: «اگر چه این سه مرد یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند، خداوند بهوه می‌گوید که ایشان جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رهانید»؛ ۲ - نام پسر دوم حضرت داود طبق کتاب اول تواریخ ۱/۳؛ ۳ - نام پیامبر دوره اسارت بر طبق کتاب عزرا ۲/۸ و نحمیا ۷/۱۰. او پادشاهی نبوکد نصر، بلشصر، کوروش و داریوش را دید (دانیال، بابهای ۴ و ۶). تلمود منکر پیامبری اوست اگر چه ذکاوت او تمام هوشمندان عالم را تحت تأثیر خود قرار می‌داد (جودائیکا، 1274/5).

کتاب دانیال در ۶۰۰ ق. م. به زبان آرامی نوشته شد و ملحقاتی در ۱۶۶ ق. م. به آن اضافه گردید. گویا برای دانیال نوشتن کتاب به زبان آرامی سهل‌تر از عبری بود (فرهنگ کتاب مقدس، 199). کتابش از پیچیدگی برخوردار است نه تنها به لحاظ نقل قولهای گوناگون بلکه به لحاظ زبان آن. می‌توان گفت که کتاب دانیال ادامه غیبگویی رسالت کهن است اما با تغییر شکل قابل ملاحظه‌ای که امروزه آن را کتاب مکاشفه

می‌نامیم. قدمایی مانند اشعیا (باب ۲۴ الی ۲۷) و یوئیل نیز از پیشگامان این نوع غیگویی‌ها بودند. اما از زمان مکابی‌ها شکل جدید دیگری جای این رویه را گرفت که از آینده دورتری پیشگویی می‌کرد. کتاب او در زمان آنتیوخوس اپی فانس (Entiochus Epiphance) نوشته شد تا مرهمی برای قدیسن دربند و تحت ظلم باشد. نوشتن کامل آن حدود سه قرن به طول انجامید (دائرة المعارف دین و اخلاق، 568/2).

کتاب دانیال را می‌توان در کل به دو بخش تقسیم کرد: الف، (از باب ۱ تا ۶) که شامل شش داستان می‌شود و به سوم شخص نوشته شده و درباره پیروزی دانیال و یارانش در دربار نبوکد نصر می‌باشد؛ ب، بخش دوم غالباً درباره پیشگوییها و نبوتهاست. از این میان، بخش اول که بیشتر جنبه تاریخی دارد و مخصوصاً داستان ششم آن به بحث ما که درباره ارتباط دانیال با ایران است مربوط می‌شود. بهتر است خلاصه‌ای از این داستان را در اینجا بیاوریم:

داستان ششم: در زمان داریوش، جانشین بلشصر، به سبب قدرت و منزلتی که دانیال پیدا کرده بود والیان ولایات به او جسد بردند و نزد داریوش رفتند و با توطئه‌ای از او خواستند تا هر کسی که تا سی روز از خدایی یا انسانی غیر از او مسئلتی نماید در چاه شیران افکنده شود. پادشاه فرمان را امضا کرد. اما دانیال پنجره بالا خانه خود را به سمت اورشلیم باز می‌کرد هر روز سی مرتبه زانو می‌زد و دعا می‌خواند. پس به نزد داریوش رفتند و خیر را به او دادند. دانیال در چاه شیران انداخته شد و سنگی بزرگ نیز بر درش گذاشتند. اما او همچنان به خواندن دعا مشغول بود. صبح روز بعد پادشاه او را زنده یافت. دانیال بعد از این معجزه و رهایی از چنگال شیران سرنوشت بنی‌اسرائیل را در شهود دید در حالی که به پیامبران بعد از او یعنی حجی، زکریا، ملاکی چیزی نشان داده نشد (جودائیکا، 1276/5 و نیز باب ۶ کتاب دانیال).

او پیوسته به روزه و دعا مشغول بود و منتظر منجی موعود و در میان ساحران

یهود خود را پاک نگه داشت و هرگز با مشرکان در نیامیخت (هاکس، ص ۳۶۶). گفته شده است که دانیال بود که از داریوش خواست تا بگذرد یهودیان به فلسطین برگردند. بعضی گویند او پس از علامیه کورش به فلسطین بازگشت و برخی دیگر می گویند او در شوش باقی ماند و همانجا دفن شد (جودائیکا، همانجا). اقوال و روایات در مورد محل زیست و درگذشت دانیال متعدد و متفاوتند. در روایتی که نگفته شده که دانیال در شوش به دنیا آمد، اما مورخ معروف یهودی، یوسفوس محل نشو و نمای او را اکباتان ماد دانسته است (نتصر، «دانیال»، ۶۵۷). در نوشته‌های ربّانی Rabbinical گفته شده که دانیال در سرزمین فلسطین از دنیا رفته است (مدراش ربا، تفسیر غزل غزله‌ها، ۵/۵؛ تلمود بابلی، سنهدین، ۹۳ ب؛ رش به نتصر، همان جا).

در روایتی دیگر محل وفات و خاکسپاری او را بابل معرفی کرده‌اند (دائرة المعارف یهود،) در برخی منابع اسلامی هم مدفن اولیه دانیال را بابل گفته‌اند و انتقال پیکر او را به شوش به ازمینه بعد نسبت داده‌اند (بلاذری، ۱۳۴) در حکایتی نیز آمده است که مردم شوش در زمانی که این نبی در قید حیات بوده خواستار حضور او در شوش شده‌اند و به لطایف الحیل توانسته‌اند رضایت بابلیان را برای سفر موقت او به شوش کسب کنند (دیولافوا، ۱۵۱ - ۱۵۲). ولی به هر حال، در اخبار اسلامی عده‌ای از یهودیان و مخصوصاً کلیمیان ایران هم به آن قائلند گفته شده که دانیال بین شوشتر و دزفول در نزدیکی رود شاور، شاخه‌ای از کارون دفن شده است (نتصر، همان جا). در این مقام، جا دارد که روایت بلاذری را در مورد مواجهه فاتحان مسلمان با مقبره دانیال در اینجا نقل کنیم: «... ابوموسی به شوش رفت و با اهل آن جنگ کرد ... در قلعه ایشان خانه‌ای دید که بر آن پرده‌ای افکنده بودند و پرسید: «چیست؟» گفتند: «پیکر دانیال پیامبر - که بر او و بر همه پیامبران خدا درود باد - در آن است». روزی پارسیان دچار قحط شدند و از اهل بابل خواستند که پیکر وی را بدیشان سپارند تا به یمن او از

خداوند طلب باران کنند. اهل بابل نیز پذیرفتند - دانیال را بختنصر اسیر کرده به بابل آورده بود و وی در آنجا در گذشته بود - ابوموسی در این باب نامه به عمر نوشت. عمر پاسخ داد که: «او را کفن کنید و به خاک سپارید». ابوموسی، نهری سد کرد. چون آب آن بریده شد، دانیال را در آن دفن کرد. سپس آب را بر وی جاری ساخت (بلاذری، همان جا؛ مجمل، ۴۲۶؛ یاقوت، ۱۸۹/۳). حدود سال ۱۱۶۷/۵۶۲ سیاحی به نام بنیامین تودلایی Benjamin of Tudela شهر شوش را دیده و در مورد جنازه دانیال و مقبره او اطلاعات جالب توجهی به دست داده است. او پس از تعریف چگونگی نقل نوبتی پیکره دانیال در هر سال به یک سمت رودخانه زیرا اهالی هر دو طرف می خواسته‌اند از نعمت وجود این پیکر مقدس بهره ببرند می گوید که سلطانی سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ ق.) هنگامی که به شهر وارد شد و از این کار اطلاع یافت آن را موجب بی حرمتی دانیال نبی دانست و دستور داد که آن پیکر را در تابوتی بلورین قرار دهند و درست در میانه رودخانه با زنجیری آهنی بر پلی آویزان کنند و نیز ماهیگیری را در محدوده آن تابوت غدغن کرد (نتصر، همان جا)؛ (دائرة المعارف یهود، دیولافوا، ۱۵۲). این منبع ماهیگیری گویا تا سده هشتم ق. نیز ادامه داشته است، چون حمدالله مستوفی () می گوید که به احترام این نبی هیچ کس از رودخانه ماهی نمی گیرد (نزهة القلوب، ص ۱۰۹).

به هر حال، اینکه انتساب مقبره موجود به دانیال نبی (ع) تا چه حد از صحت و وثاقت برخوردار است و اینکه آرامگاههای دیگر هم در ایران (حتی در قزوین) و عراق و فلسطین اشغالی وجود دارند که به دانیال نبی نسبت یافته‌اند تأثیری در اظهار اخلاص و ارادت زائران مسلمان و کلیمی به این مقبره ندارد. حدود ۱۵۰.

۱. گفته شده که عمر از مسلمانان در مورد دانیال استفسار می‌کند. هیچ کس در این زمینه اطلاعی نداشته است. فقط حضرت علی (ع) می‌گوید که او از پیغمبران قدیم بوده و در زمان نبوکد نصر می‌زیسته است. از این رو، عمر دستور می‌دهد که با احترام جنازه دانیال را به خاک بسپارید (دیوفوا، ۱۵۲).

یعنی دقیقاً در سال ۱۸۵۲ یک هیأت انگلیسی به سرپرستی سرکنت لوفتوس Sir Kenneth Loftus برای تحدید حدود ایران و عثمانی آمده بودند با استفاده از مصونیت سیاستشان وارد خوزستان می‌شوند و به حفاریهای باستان‌شناختی در اطراف شوش می‌پردازند. که البته این حفاریها چندان قرین توفیق نبوده است و «بالاخره رفتار آنها برای تصاحب نوشته‌ای مربوط به قبر دانیال تعصب مذهبی مردم را به حدی تحریک می‌کند که چادر نشینان، خدمتکاران میسیون را می‌کشند و لوفتوس مجبور می‌شود با جنگ و گریز شوش را ترک کند بلافاصله مرض وبا در دزفول شیوع می‌یابد و مردم علت نزول این بلا را به وجود کفار در آن ناحیه و خشم و انتقام پیغمبر نسبت می‌دهند. در نتیجه وحشت مسلمانان خوزستان از نام مسیحی به اوج می‌رسد» (دیولافوا، ۵۰). مادام دیولافوا سپس می‌گوید که از آن زمان تا سال ۱۸۸۲ که او به اتفاق همسرش برای حفاریهای باستان‌شناختی به شوش آمده‌اند هیچ اروپایی نتوانسته است به آن سرزمین گام بگذارد (همان جا). با این حال، عقیده مسلمانان در مورد منحوس بودن اروپاییان و اینکه آنان قبر دانیال را نجس می‌کنند ایشان را وا می‌داشته که گاه متعرض هیأت همراه دیولافوا نیز بشوند اما با پا در میانی برخی از روحانیان موجه آرام می‌شده‌اند (همو، ۹۱ - ۹۴ و ۱۷۲). علاوه بر حضور مرقد دانیال در جهان اسلام، در متون گوناگون ادبی، تاریخی و جغرافیایی نیز از دانیال و مخصوصاً پیشگویی‌های او سخن به میان آمده است (واجدا، ۱۱۲).

استر و مردخای

این دو نبیّه و نبی، نامشان همیشه همراه یکدیگر است زیرا هم عصر و بنا به قولی عموزاده یکدیگر بودند. استر با از دست دادن والدینش تحت سرپرستی مردخای قرار گرفت.

شهر همدان برای یهودیان بسیار با اهمیت است چون مقبره این دو بزرگوار در آنجا قرار دارد و همه ساله به هنگام زمستان و برپایی جشن پوریم زیارتگاه یهودیان می‌باشد (لوئب، ۲۲۴). در قاموس کتاب مقدس آمده که مردخای به معنی شخص کوچک و یا پرستنده مریخ است. او از اسرای یهود و از خانواده شاول بود که به بابل کوچانده شد (ص ۷۹). در جای دیگر آمده که مردخای از نام خدای بابل ماردوک گرفته شده است (دائرة المعارف دین و اخلاق، جلد ۱۰، ص ۵۰۵). مردخای فرزند بن یائر ابن شمعی ابن قیس بنیامین بود (استر، ۷/۲ - ۵). چون نسبتش به شاول می‌رسید پس به طبقه بالای جامعه تعلق داشت (کتاب دوم پادشاهان، ۱۴/۲۴). وی در زمان داریوش به پیامبری مشغول شد.

در قاموس کتاب مقدس (ص ۴۹) آمده که استر از ریشه فارسی به معنی ستاره و از عبری به معنی درخت است او دختر ابی‌حایل (Abi Hail) بود که در پانصد ق. م. پسر عمویش مردخای او را سرپرستی می‌کرد. در جای دیگر اشاره شد که استر کاملاً از نام الهه بابلی ایشتر گرفته شده و نبرد ماردوک و ایشتر نماد بهار و روشنایی با تاریکی و زمستان را نشان می‌دهد. جشن پوریم نیز که در نیمه دوم آخرین ماه زمستان برگزار می‌شود کاملاً نشان دهنده غلبه خدای خورشید و بهار یعنی ماردوک بر زمستان است. به هر حال علی‌رغم نگرش منفی که بعضی‌ها مانند هرتسفلد در کتاب هنرشناسی ایران، و جاسترو در دائرة المعارف دین و اخلاق (۵۰۵/۱۰) و نیز فرهنگ کتاب مقدس، ۲۶۹) به وجود تاریخی این دو دارند، اما شواهد بسیاری نشان از واقعیت آن دو در زمان خشایارشا می‌دهد (لوی، ص ۲۶۳). هرتسفلد درباره آثار عصر ساسانیان و بناهای سابق یهودیان که در ایران باقی مانده می‌نویسد که مزار استر در همدان از آثار

یهود است که قدیمی‌ترین قسمت آن زیرزمین آرامگاه است که دهانه کوچکی در آن قرار دارد و در رأس گنبد آن دو یادگار چوبی که یکی قدیمی و مربوط به دوران مغول و دیگری تقلید جدیدی از اصل آن می‌باشد که آن اصل فروخته شده است بانی این مقبره مادر دو برادری بود که هر دو ملقب به جمال الدوله بودند و یکی وزیر مالیه سلطان ارغون خان بود. این آرامگاه در سال ۱۶۰۲ میلادی ساخته شد. دکتر لوی اشاره می‌کند که چهار قرن قبل از ارغون شاه، فردی بنام ربی بنیامین اهل تودیلا صحبت از مقبره استر می‌کند و می‌گوید که ۱۵۰۰ سال است مورد اعتقاد مردم می‌باشد و این سندی است بر حقیقت وجودی آن دو که پس از مرگ خشایارشا از شوش به همدان مهاجرت کردند (ص ۲۶۶). البته، هرتسفلد احتمال دیگری هم می‌دهد. از نظر او شوشندخت، دختر رأس الجالوت و همسر یزدگرد ساسانی (۳۹۹ - ۴۲۰ م.) در یکی از مقابر دفن شده است (نتصر، «استر و مردخای»، ۲۵۹/۸).

اگر چه مردخای کتابی در عهد عتیق ندارد ولی گویا کتاب استر به دست او نوشته شده است. تا قرن دوم میلادی بعضی از فقهای یهود رسمیت کتاب استر را رد می‌کردند و مسیحیان اولیه در آن شک داشتند. (فرهنگ کتاب مقدس، ۲۶۹؛ دائرة المعارف دین و اخلاق، ۳۴۹/۷).

به نظر نمی‌آید که تدوین کتاب استر زودتر از نیمه دوم ق. م. باشد (دائرة المعارف دین و اخلاق، ۵۰۵/۱۰). سبک عبری کتاب تلاش فردی را نشان می‌دهد که خواسته از سبک کهن تقلید نماید زیرا کاملاً به زبان آرامی آشنایی داشته و چندین نام فارسی نیز در میان سطرها دیده می‌شود. اگر چه این کتاب ظاهری داستانی دارد ولی می‌خواهد چگونگی شکل‌گیری عهد پوریم و تاریخ سیاسی را که در جامعه تبعیدی یهودی مؤثر بود و نیز خواست خداوند را شرح دهد اگر چه در این کتاب از نام اعظم خداوند «یهوه» یاد نشده است (فرهنگ کتاب مقدس، ۲۶۹). ولی در واقع استر نماد خشم خداست و نیز اگر چه صحبتی از قوانین مذهبی جز اشاره به سه روز روزه او

نمی‌کند اما تنها توجه استر به بقای قوم یهود و آزادی آنان از چنگال اسارت بود (زنان در کتاب مقدس عبری، 79).

بر اساس داستان طرح شده در کتاب استر، این زن که همسری خشایارشا و مقام شهبانویی ایران رسیده بود موفق شد توطئه وزیر پادشاه، هامان را در قتل عام یهودیان خنثی کند و جان همکیشانانش را نجات بخشد. حتی کار به جایی کشید که در نهایت، خود هامان بردار رفت.

در پایان باید متذکر شویم که در قرون وسطی به سه علت نقش استر از ابعاد نمادی قدرتمندی در میان یهودیان برخوردار شد.

۱ - او نماد یک یهودی درباری است که همه چیز را به خطر انداخت تا قومی را که اغلب در بند و ناامیدی و وحشت بسر می‌بردند نجات دهد.

۲ - او به عنوان یک یهودی «پنهان» (بدون این که اشاره‌ای به نام خدا در کتابش بکند، در حلقه‌های عرفانی نماد باطن (پنهان) شخینا (حضور مؤنث الهی) در عالم و در تبعید یهودیان بود.

۳ - او در میان مارانوهای (Marranos) اسپانیا از اهمیت بسیاری به واسطه مبدل بودنش در میان درباریان برخوردار بود چون نماد مبدل بودن یهودیان را در اسپانیا می‌رساند (دائرة المعارف دین، 166/5).

منابع

- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات سروش، ۱۳۶۴.
- دیولافوا، ژان، *سفرنامه، خاطرات کاوشهای باستان‌شناسی شوش*، ترجمه ایرج فره‌وش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- رامیار، محمود، *بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی*، بی‌نا، ۱۳۵۲.
- ستوده، منوچهر، «مقره حقوق در یک کیلومتری جنوب تویسرکان»، *نامواره دکتر محمود افشار*، ۱۰، تهران، ۱۳۷۷.
- فوزی، ولی‌الله، *حقوق نبی، دارالفکر*، ۱۳۷۲ ق.
- کتاب مقدس، بی‌تا، بی‌نا.
- کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه.
- لوی، جیب، *تاریخ یهود در ایران*، تهران، ۱۳۳۴.
- مجمّل
- مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*.
- مقدم، محمد، *تویسرکان*، اقبال، ۱۳۷۸.
- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- یاقوت حموی، *معجم البلدان*.
- یعقوبی، احمد، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه ابراهیم آیتی، ۱۳۶۲.
- Dictionary of Bible*, de. J. Hastings, Britain, 1963.
- Encyclopedia Judaica*, Jerusalem, 1972.
- The Encyclopedia of Religion*, Eliade vol. 4.
- The Encyclopedia of Religion and Ethics* vol. 2.

The Jewish Encyclopaedia, New York, 1925
vol. V.

Laurence D. Loeb, ***The Outcast Jewish
life in Southern Iran***, University of
Utah, 1977.

Netzer Ammon, "Esther and Mordachai",
The Enc. of Iramica vol. 8.

Netzer Ammon, "Dantal", ***The Enc. of
Iramica***, vol. 6.

The New Encyclopedia Britannica, Volume
5, 1991 University of Chicago.

Soroudi. S., "Habbaquq", ***The Enc. of
Iranica*** Vol. XI.

Vajda, G., ***E I²***, Vol. 2.

Women in Hebrew Bible, ed. Alice Bach,
Routhledge 1999.